

علامه محمدتقی جعفری



داستان کنش و واکنش کشتن بچه گنجشک

داستان کنش و واکنش کستن بچه گنجشک

یکی از آقایان می گفت که موثق بود:

گفت: «در خانه خودشان گنجشک در بالای دیوار، آشیانه، لانه گذاشته

بود و بچه‌هایش از تخم در آمده بودند و داشت به آنها پرواز یاد

می‌داد، يك خورده از این گاه‌های دیوار ریخته بود زمین، مرد خانه آمد

به زنش خیلی پرخاش کرد، گفت؛ این را از بین ببر!

این لانه را! خانه را دارند کثیف می‌کنند.

زن گفت که: چند روز دیگر این‌ها بچه‌هایشان را به پرواز در می‌آورند،

ما آنها را می‌گیریم، اکنون دست زن به آنها.

مرد گفت: همیشه تو با من مخالفی! رفت و يك نردبان سه پله، چهار پله داشت، آورد و گذاشت... (این را کسی که با چشم دیده بود به ما گفت) بعد يك بیلی دستش گرفت، چون دستش نمی‌رسید، با بیل لانه را خراب کرد، موقعی که بیل را می‌زد، یکی از این بچه‌ها نصف شد! بچه گنجشك نصفش آمد پایین! خانم حامله بود، بعد از يك ساعتی شروع کرد که دلم درد گرفته است، گفتند شاید درد زایمانش است،

دکتر بردند، بچه را دو نصف کردند آوردند بیرون!

خانم گفت: به تو گفتم يك مقدار صبر کن...»

این داستان کنش و واکنش است.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir